

آسیب‌شناسی دیدگاه یوری روبین در مورد «اصالت وحی»*

حسن رضایی هفتادری** و مهدی همتیان***

چکیده

آقای روبین در مقاله «محمد» در دایرة المعارف قرآن لیدن ضمن تشکیک در دریافت وحی، منشأ قصص قرآنی را کتب مقدس دانسته است. وی همچنین ادعا کرده است خود پیامبر ﷺ نیز در ماهیت واقعی آنچه بر او نازل شده، دچار تردید شده است. روبین در قسمتی از مقاله‌اش به بحث القای شیطان در وحی الهی اشاره کرده به مسئله عصمت پیامبر ﷺ خدشه نموده است.

در این پژوهش، بحث اقتباس قرآن از کتب پیشین مورد بررسی و نقد قرار گرفته و سستی و بی‌بایگی این نظریه به اثبات رسیده است. همچنین تردید پیامبر ﷺ در ماهیت وحی و بحث القای شیطان در وحی نقد شده است و دلایل رد آن بیان شده است.

کلیدواژگان: قرآن، مستشرقان، یوری روبین، وحی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۲/۱۳.

** دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران: Hrezaii@ut.ac.ir

*** دانش‌پژوه دکتری قرآن و علم جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): Hemmat110@yahoo.com

در آمد

در این مقاله دیدگاه‌های یوری روبین در مورد اصالت وحی مطرح می‌شود سپس مورد نقد قرار می‌گیرد.

زیست‌نامه یوری روبین

یوری روبین در سال ۱۹۴۴م. در کریات اونو از توابع تل آویو در اسرائیل بدنیا آمد. پس از پایان دوره کارشناسی وارد مرکز زبان و ادبیات عربی دانشگاه تل آویو شد و تا مقطع دکترا ادامه داد. رساله پایان نامه دکتری خود را در سال ۱۹۷۵م. درباره زندگی‌نامه و سنت پیامبر در صدر اسلام و زیر نظر جیکوب کیستر ارائه داد. پس از اتمام دوره دکترا به تدریس در دانشکده زبان عربی دانشگاه تل آویو مشغول شد و پس از مدتی به سمت استاد تمامی منصوب شد. روبین از اعضای موسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه عبری اورشلیم نیز بود. حوزه‌های پژوهشی روبین پیرامون اسلام آغازین با تاکید ویژه بر قرآن، تفسیر قرآن و سیره و حدیث اسلامی است. روبین در تحقیقاتش به وقایع و تاریخ پیش از ظهور اسلام نیز توجه دارد چرا که آن را بستری برای پیدایش اسلام می‌داند و از نظر او آثار و فرهنگ آن دوران در اسلام نمود دارد. وی با مطالعه منابع مختلف چه منابع اسلامی و چه منابع غیر اسلامی مربوط به یهودیان و مسیحیان در صدد یافتن تاریخ حقیقی و جریان‌ات واقعی مربوط به دوران پیامبر اسلام است.

از کتاب‌های مهم روبین می‌توان به کتاب چشم ناظر (دیده مجنون) اشاره کرد. در این کتاب روبین به بررسی زندگی پیامبر اسلام از دیدگاه مسلمانان صدر اسلام می‌پردازد و با بازگویی داستان‌هایی از زبان مسلمانان و ایمان آوردگان اولیه در تلاش برای جستجوی حقایق تاریخی و قابل استناد است که لزوماً با آنچه تا به حال از زندگی‌نامه پیامبر اسلام توسط مسلمانان بیان شده است؛ یکسان نمی‌باشد. کتاب بخش‌های مختلفی از زندگی پیامبر از جمله فعالیت‌های پیامبر در مکه و قبل از هجرت، آزار و اذیت پیامبر از طرف قریش و در نهایت هجرت به مدینه را در بر می‌گیرد. روبین سعی کرده است در کتاب خود از توصیف و توضیحات قرآن درباره محمد ﷺ بهره بگیرد.

یکی دیگر از آثار شاخص روبین کتابی است که به بررسی وضعیت یهودیان و مسیحیان در زمان پیامبر اسلام می‌پردازد. عنوان کتاب اصطلاح «بنی اسرائیل» یا فرزندان اسرائیل را

در خود جای داده است که از قرآن وام گرفته شده است و به نحوه خطاب یهودیان توسط قرآن اشاره دارد و داستان‌ها و مضامین مربوط به کتاب مقدس که در قرآن آمده است را مورد مطالعه قرار می‌دهد. رویین همچنین مقالاتی مفصلی درباره ارتباط پیامبر اسلام با یهودیان، علاقه محمد ﷺ به سنت‌های ابراهیمی و دلایل و چگونگی تغییر قبله مسلمانان از مسجد الاقصی به کعبه نوشته و به تشریح نقطه نظر خود پرداخته است.

یوری رویین پس از چهل و یکسال تدریس از سمت خود در دانشکده مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه تل آویو بازنشسته شد. رویین از اعضای هیئت مشورتی دایره المعارف قرآنی لیدن (انتشارات بریل) است که برخی از مداخل آن توسط او نوشته شده است. تحقیقات رویین در حال حاضر حول محور کتاب مقدس، موضوعات مطرح شده از کتاب مقدس و پس از آن در قرآن و نیز تفسیرهای آن‌ها با تاکید بر جریانات مربوط به ابراهیم، موسی و بنی اسرائیل است (مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی به زبان‌های اروپایی، به نقل از سایت گروه تاریخ مجتمع عالی امام خمینی علیه السلام).

۱- بررسی مسأله اقتباس

نویسنده در قسمتی از مقاله‌اش، ضمن تشکیک در دریافت وحی، منشأ قصص قرآنی را کتب مقدس می‌داند و در این باره می‌نویسد:

وحی: پیام الهی که فرض می‌شود پیامبر ﷺ آن را دریافت کرده است ... واحدهای دیگری که از پیامبر خواسته می‌شود آن را بخواند، نبأ، گزارش و خبر است. این عبارت معمولاً به معنای داستان‌هایی درباره گذشتگان است که عمدتاً ریشه در کتاب مقدس دارند.

مقدمات پذیرش نظریه اقتباس

اثبات نظریه اقتباس قرآن از تورات و انجیل نیازمند چند مقدمه است؛ بنابراین، اگر کسی بخواهد این نظریه را بپذیرد، باید بتواند مقدمات آن را اثبات کند. در این قسمت ابتدا مقدمات پذیرش این نظریه بیان و سپس به بررسی آنها می‌پردازیم.

مقدمه اول: تطابق و تشابه

اگر قرآن از تورات و انجیل اقتباس گردیده است، پس باید در اصل و اساس مطابق و شبیه به آن دو باشد؛ چون بنا بر نظریه اقتباس، تورات و انجیل مادر قرآن محسوب می‌شوند و نمی‌شود مولود به والدش شبیه نباشد.

مقدمه دوم: امکان اقتباس

برای اینکه بپذیریم قرآن مقتبس از کتب پیشین است، باید شرایط و امکان اقتباس در آن زمان فراهم بوده باشد.

بررسی مقدمه اول

شباهت کامل بین قرآن و کتب مقدس می تواند دلیلی بر اقتباس باشد، ولی با شباهت اندک و موضعی و وجود تعارضات متعدد بین آنها نمی توان بحث اقتباس را مطرح نمود. از طرفی اشتراک تمامی ادیان الهی در برخی مسائلی همچون توحید، نبوت، معاد، عبادت و ... مورد پذیرش همه است و این بدین سبب است که معتقدیم تمامی پیامبران فرستاده خداوند یکتا هستند و تعالیشان برگرفته از یک خداست؛ بنابراین، با توجه به اینکه تعارضات قرآن و کتب پیشین از شباهت نسبی و موضعی آنها بیشتر است، این شباهت نمی تواند دلیلی برای بحث اقتباس باشد.

بررسی مقدمه دوم

در این بخش با بیان دلایلی ثابت می شود که اصلاً امکان اقتباس قرآن از کتب دیگر وجود نداشته است؛ بنابراین، بحث اقتباس قرآن یک بحث سست و بی پایه است. دلایل عدم امکان اقتباس به قرار ذیل است:

۱. امی و درس ناخوانده بودن پیامبر ﷺ

یکی از ادله وحیانی بودن قرآن و عدم اقتباس آن از کتب دیگر علاوه بر شواهد قرآنی (عنکبوت/ ۴۸، اعراف/ ۱۵۷، آل عمران/ ۸- ۱۵۷ و ...)، شهادت تاریخ به درس ناخوانده بودن پیامبر ﷺ است.

از جمله شواهد تاریخی می توان به جریان صلح حدیبیه اشاره نمود. در این ماجرا پس از مذاکراتی چند، رسول خدا ﷺ علی (علیه السلام) را طلبید و به او فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم». سهیل بن عمرو گفت: من این عنوان را به رسمیت نمی شناسم. باید همان عنوان رسمی ما را بنویسی: «بسمک اللهم» و علی (علیه السلام) نیز به دستور رسول خدا ﷺ همان گونه نوشت. آن گاه فرمود: بنویس «این است آنچه محمد رسول الله با سهیل بن عمرو نسبت به آن موافقت کردند...».

سهیل گفت: اگر ما تو را به عنوان «رسول الله» می‌شناختیم که این همه با تو جنگ و کارزار نمی‌کردیم باید این عنوان نیز پاک شود و به جای آن «محمد بن عبد الله» نوشته شود پیغمبر قبول کرد و چون متوجه شد که برای علی بن ابیطالب دشوار است عنوان «رسول الله» را از دنبال نام پیغمبر پاک کند، خود آن حضرت انگشتش را پیش برد و فرمود: یا علی جای آن را به من نشان ده و بگذار من خود این عنوان را پاک کنم و به دنبال آن فرمود: «اكتب فان لك مثلها تعطیها و انت مضطهد». بنویس که برای تو نیز چنین ماجرای دردناکی پیش خواهد آمد و به ناچار به چنین کاری راضی خواهی شد! (شیخ مفید، الارشاد، بی‌تا: ۶۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ۱۳۹۰: ۱۰۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۲۰ / ۳۶۸؛ همچنین، ر.ک: رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد ﷺ، بی‌تا: ۴۹۰؛ سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۹۴).

جمعی از مستشرقان نیز به ناچار این مطلب را پذیرفته‌اند. ویل دورانت (Will Durant) در این باره نوشته است: «در ظاهر به نظر می‌رسد که هیچ کسی در مکه به این نمی‌اندیشید که به حضرت محمد ﷺ نوشتن و خواندن بیاموزد. در آن زمان، هنر نگارش و خواندن، به نظر عرب‌ها اهمیتی نداشت؛ از این رو، در قبیله قریش بیش از هفده نفر خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند. معلوم نیست شخص پیامبر ﷺ چیزی نوشته باشد. او پس از نبوت، نویسنده ویژه داشت. با این وجود، معروف‌ترین و مشهورترین کتاب عربی بر زبان او جاری شد و نکات ظریف امور گوناگون را بهتر از مردم آموزش دیده می‌دانست» (ویل دورانت، قصه الحضاره، بی‌تا: ۲۱ / ۱۳ و ۲۲).

توماس کارلایل (Thomas Carlyle) مورخ و فیلسوف و خاورشناس انگلیسی می‌نویسد: «چیز دیگری که نباید فراموش کنیم، این است که پیامبر ﷺ هرگز درس‌هایی را نزد استادی فرا نگرفت. در آن زمان صنعت خط و نگارش تازه میان مردم عرب پیدا شده بود و من معتقدم حقیقت این است که حضرت محمد ﷺ با نگارش و خواندن آشنا نبود و هر آنچه فراگرفته بود، زندگی در صحرا و تحمل شرایط زیست در آنجا بود» (کارلایل، الابطال، بی‌تا: ۵۴).

جان دیون پورت (Ghon Daven Port) انگلیسی در کتاب «عذر به پیشگاه محمد و قرآن» می‌نویسد:

«در مورد تحصیل و فراگیری دانش، آن گونه که در جهان رواج دارد، همگان معتقدند پیامبر ﷺ درس نخواند و چیزی نیاموخت، مگر آنچه در قبیله قریش رواج داشت» (قمیحا، دفاع عن حضره الرسول المصطفی من طریق السنه والشیعه، ۱۴۲۴: ۳۵۶).

رژی بلاشر (Blachere Regi) برخی از مستشرقان از جمله ادوار مونتیه خاورشناس فرانسوی و آماری (Amari) مستشرق ایتالیایی و کازیمیرسکی خاورشناس لهستانی را نام برده که آنها نیز بر امی بودن پیامبر ﷺ اذعان نموده‌اند (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۴: ۲۱). در پایان باید گفت، اینکه پیامبر ﷺ قبل از رسالت هیچ‌گونه آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته، امری است که همه مسلمانان بر آن اتفاق دارند (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۹: ۳/۲۰۸). بین مستشرقان نیز مشهور می‌باشد. حال چگونه می‌توان گفت فردی که حتی اندک آشنایی با خواندن و نوشتن، نداشته، توانسته است کتابی بیاورد و اقتباس کند که از آن وقت تاکنون، همه خردمندان و محققان را به شگفت وا داشته است.

۲. بی‌پاسخ ماندن تحدی قرآن

یکی از مهمترین دلایل وحیانی بودن قرآن و عدم اقتباس قرآن از کتب پیشین، آیاتی است که جن و انس را دعوت به تحدی می‌کند، اگر قرآن کتابی مقتبس است، پس چرا تاکنون کسی نتوانسته است همانند آن سوره‌ای بیاورد، آیا از آن زمان تا کنون هیچ نخبه‌ای روی زمین یافت نشده است تا بتواند همانند محمد ﷺ، کتابی همچون قرآن، اقتباس کند یا بنویسد؟ البته از آن زمان تا کنون افرادی به قصد معارضه با قرآن آیات و سوره‌هایی درست کرده‌اند^[۱] که بارها توسط فضلا نقد شده و بی‌پایگی آنها روشن شده است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۷۸). افزون بر این، اگر تاکنون سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن ساخته شده بود، دشمنان اسلام و قرآن، هیچ گاه از مطرح کردن و اثبات همانندی آن و شکست تحدی قرآن (اسراء/ ۸۸؛ هود/ ۱۳؛ بقره/ ۲۳) کوتاهی نمی‌کردند.

خداوند در نخستین آیه تحدی در قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۲۳)؛ «و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید!».

این آیه با صراحت تمام، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ، عرب و غیر عرب، انسان‌ها و حتی موجودات عاقل غیر انسانی، دانشمندان، فلاسفه، ادباء، مورخان، نوابغ و غیر نوابغ، خلاصه همه را بدون استثنا دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می‌گوید اگر فکر

می‌کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است، شما هم انسان هستید، همانند آن را بیاورید و هر گاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خود را ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است (مکارم، نمونه، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۷۴).

حال چگونه می‌شود قرآنی که برگرفته و مقتبس از کتب پیشین است، با این قاطعیت همه جهانیان، اعم از جن و انس، عرب و غیر عرب را به تحدی فرا خوانده باشد؟

۳. تفاوت جوهری برخی داستان‌های قرآن با کتب مقدس

الف) اگر چه در قرآن کریم داستان‌هایی وجود دارد که در تورات و انجیل نیز مطرح شده است، داستان‌های قرآن با سایر کتب آسمانی تفاوت جوهری و اساسی دارد؛ از جمله داستان آفرینش آدم، طوفان نوح، غرق شدن فرعون و نجات قوم موسی و چند داستان دیگر. مورس بوکای در رد نظریه شباهت داستان آفرینش قرآن با تورات می‌نویسد:

«من معتقدم این نظریه که داستان آفرینش قرآن با تورات بسیار نزدیک است، اشتباه است، بلکه اختلاف‌های آشکاری در این دو کتاب وجود دارد که قابل مقایسه با یکدیگر نیست» (بوکای، دراسة الكتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحديثه)، ۱۹۹۶: ۱۵۷).

همچنین وی مسأله طوفان نوح را مطرح می‌کند که وقتی تورات، طوفان نوح را بیان می‌دارد، طوفان جهانی برای عقاب تمام بشر کافر است، در حالی که قرآن کریم، طوفان را برای مجازات عده‌ای محدود مطرح کرده است (همان).

در داستان غرق شدن فرعون نیز تفاوت‌های اساسی بین سفر خروج در تورات و بین آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود؛ از جمله نجات بدن فرعون که در قرآن چنین به آن اشاره شده است: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً﴾ (یونس / ۹۲).

ب) بسیاری از داستان‌هایی که در قرآن کریم مطرح شده است، در تورات و انجیل یافت نمی‌شود. از جمله آنها داستان هود، صالح و شعیب است و اگر پیامبر ﷺ قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، این اضافات را در کتاب خود مطرح نمی‌کرد (ماضی، محمود، الوحی القرآنی، بی‌تا: ۱۴۸).

۴. بی‌اساس بودن شواهد تاریخی اقتباس

یکی از دلایل مستشرقان برای اثبات مدعیان، استناد به شواهد تاریخی است. ایشان به جریان ملاقات پیامبر ﷺ با بحیرای مسیحی و ورقه بن نوفل اشاره می‌کنند و معتقدند پیامبر ﷺ

در دیدار با این افراد با تعالیم و آموزه های کتب مقدس آشنا شد و پس از مدتی گوشه گیری و تفکر راجع به آن مطالب و اضافه کردن مطالبی دیگر، ادعای پیامبری نموده است.

بررسی

تنها اسامی که مخالفان اسلامی تلاش کرده اند به عنوان معلمان حضرت در تاریخ پیدا کنند، نام بحیرای راهب و ورقه بن نوفل است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۱۴۷). در ارتباط با دیدار پیامبر ﷺ با بحیرا، در تاریخ نقل است که حضرت، در سن نه یا دوازده سالگی، در سفری که به همراه ابوطالب رضی الله عنه به شام رفته بود، در بین راه در محلی به نام بصری با راهبی مسیحی به نام بحیرا دیداری کوتاه داشته است. در آن دیدار بحیرا به ابوطالب سفارش می کند که این پسر آینده درخشانی دارد و بایستی از شر یهودیان حفظ شود.

اصل این روایت و ملاقات مورد تردید محققان و مدققان مسلمان و غیرمسلمان واقع شده است؛ از جمله مستشرقینی که به بی اساس بودن این روایت تصریح کرده اند، می توان ماسینیون فرانسوی را نام برد. وی در کتاب «سلمان پاک» در اصل وجود چنین شخصی تا چه رسد به برخورد پیغمبر با او تشکیک می کند و او را شخصیت افسانه ای تلقی می نماید و می گوید: «بحیرا سرجیوس و تمیم داری و دیگران که روات در پیرامون پیغمبر جمع کرده اند، اشباحی مشکوک و نایافتنی اند» (رسولی محلاتی، تاریخ تحلیلی اسلام، بی تا: ۲۷۷).

در ضمن، بر فرض که صحت روایت را بپذیریم، چگونه فردی دوازده ساله که هیچ گونه آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته است، می تواند در عرض چند ساعت با تمامی مطالب تورات و انجیل آشنا شود و پس از بیست و هشت سال کتابی به نام قرآن بیاورد در حالی که کسی از همسفران حضرت، جریان آموزش ایشان را گزارش نکرده است؟ نیز اگر بحیرا چنین تسلطی بر کتب مقدس پیشین داشته، چگونه هیچ شهرتی بین اهل کتاب ندارد؟ و چه طور شاگردان این چینی دیگری برای وی در تاریخ ذکر نشده است؟ و چه طور قریشی که از هر وسیله ای برای مقابله با رسالت حضرت صلی الله علیه و آله استفاده می نمود، هیچ اشاره ای به این روایت نداشته است؟ اینها همه سؤالاتی است که با اندک تأملی، واهی و بی پایه بودن این ادعای مستشرقین را اثبات می کند.

در ارتباط با ورقه بن نوفل نیز باید بگوییم این دیدار اگر واقع شده باشد، در اوائل بعثت بوده است؛ لذا خود به خود از بحث خارج است.

۵. شواهد دیگر

۱- مطلب دیگری که می‌تواند شاهد بر عدم اقتباس قرآن از کتب دیگر باشد، این است که عهد قدیم تا زمان رسول خدا ﷺ به اعتراف خود مستشرقان به زبان عربی ترجمه نشده و منابع تورات که در دست رهبانان بوده، به زبان غیر عربی بوده است، بلکه نخستین ترجمه آسفار تورات به زبان عربی در اوایل خلافت عباسیان صورت گرفته است.

۲- شاهد دیگری که بر عدم امکان اقتباس می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد این است که اگر بپذیریم پیامبر ﷺ توانسته است با ارتباط با علمای یهودی و مسیحی چنین کتابی بیاورد، چه طور با وجود چنین آموزگاران فرد یا افراد دیگری در طی این زمان طولانی نتوانسته‌اند کتابی همچون قرآن بیاورند که باعث شگفتی جهانیان شود.

۳. شواهد قرآنی

علاوه بر این ادله، شواهد قرآنی بسیاری وجود دارد که بیان می‌دارند قرآن نمی‌تواند کتابی مقتبس باشد.

یک - آیات متعددی در قرآن وجود دارد که علیه یهودیان و مسیحیان می‌باشد. حال سؤال این است که چگونه قرآنی که حاوی بسیاری از آیات ضد یهودیان و مسیحیان است، از تورات و انجیل اقتباس گردیده است؟

دشمنی یهود با مؤمنان (مائده / ۸)، آزار و اذیت یهود بر مؤمنین (آل عمران / ۱۸) و عهدشکنی یهود (مائده / ۱۳) از آیات قرآن است که به مذمت یهودیان و مسیحیان می‌پردازد. دو - آیات بسیاری در قرآن بر عدم هرگونه دخالت حضرت محمد ﷺ در متن قرآن تصریح دارند که این با نظریه اقتباس نمی‌سازد (نمل / ۶؛ یونس / ۱۵؛ حاقه / ۴۶-۴۴).

۲- تردید پیامبر ﷺ در اصالت وحی

آقای روبین در قسمتی از مقاله ذیل عنوان «حمایت الهی از پیامبر ﷺ» با استشهاد به آیه ۹۴ سوره یونس برداشتی اشتباه از آیه داشته است. وی در این بخش می‌نویسد: «وقتی خود پیامبر ﷺ هم درباره ماهیت واقعی آنچه بر او نازل شده، دچار تردید می‌شود، به او اندرز داده می‌شود با کسانی مشورت کند که کتاب‌های آسمانی پیشین را می‌خوانده‌اند تا به شباهت قرآن و آن کتاب‌های مقدس پی ببرد (Rubin, «Muhammad», 3/ 451). وی در تبیین این آیه بیان داشته است که خود پیامبر ﷺ نیز در حقیقت وحی نازل شده بر خود دچار تردید می‌شد و برای اینکه از تردید خارج شود بایستی با کسانی مشورت کند که کتاب‌های آسمانی پیشین را می‌خوانده‌اند.

بررسی

در اینجا نویسنده با توجه به ظاهر آیه چنین برداشتی داشته است که یک ظهور بدوی است و پس از اندکی تفکر و تأمل برطرف می‌شود. در این بخش ضمن بررسی آرای مفسران تحت این آیه برداشت نویسنده، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. متن آیه چنین است: ﴿فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (یونس / ۹۴)؛ «و اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند بپرس. به یقین، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده است؛ بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان مباش!».

ظاهر آیه در ابتدا به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد پیامبر ﷺ نیز ممکن است در وحی شک کند و اگر چنین شد بایستی به اهل کتاب مراجعه نماید و بدین وسیله شکش را برطرف نماید. مفسران بزرگ اسلامی این آیه را گویای این مطلب (امکان شک و تردید پیامبر ﷺ در وحی) ندانسته‌اند و برای رفع این شبهه وجوه مختلفی در تفسیر این آیه ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- خطاب در این آیه اگر چه ظاهراً به شخص پیامبر ﷺ است، در واقع، متوجه همه مردم است. معنای آیه در این صورت چنین می‌شود: ای مردم اگر درباره قرآن شک دارید از آنهایی که قرآن خوانده‌اند، بپرسید. دلیل بر این معنا آیه‌ای است که در آخر همین سوره آمده است که خدای سبحان مردم را مخاطب ساخته و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي...﴾ (یونس / ۱۰۴). این نوع موارد مصداق ضرب المثل معروف «پاک اعنی و اسمعی یا جاره» است که معادل فارسی آن این است که «به در می‌گویم تا دیوار بشنود». دلیل بر این، آیات دیگری است که در قرآن وجود دارد و در آنها شخص پیامبر ﷺ مورد خطاب واقع شده، ولی مراد همه مردم هستند (طوسی، تبیان، بی تا: ۴۳۰ / ۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۰۱ / ۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۳۰۰؛ قرطبی، الجامع، ۱۳۶۴: ۸ / ۳۸۲)؛ مثل آیه یکم سوره طلاق که مخاطب پیغمبر ﷺ است، ولی ضمیر را در «طلقتم» جمع آورده است. این دلیل است بر اینکه منظور دیگران بوده‌اند نه پیغمبر (ر.ک: احزاب / ۱؛ زمر / ۶۵).

۲- خطاب در آیه به پیامبر ﷺ به جهت مبالغه در کلام و افهام باشد نه از آن جهت که پیامبر ﷺ در وحی الهی تردید داشته است (طوسی، التبیان، بی تا: ۴۳۰ / ۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۰۱).

۳- وجه دیگر اینکه بگوییم شک در اینجا همانند سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. یعنی همان‌طور که حضرت ابراهیم (علیه السلام) هیچ‌گونه تردیدی در بحث معاد و زنده شدن مردگان نداشت، در اینجا نیز با اینکه پیامبر (ص) تردیدی نداشت، ولی برای افزایش یقین حضرت از وی خواسته می‌شود که از اهل کتاب سؤال نماید (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵/ ۲۰۱؛ رازی، روض الجنان، ۱۳۷۴: ۱۰/ ۲۰۳؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۷/ ۳۰۱).

۴- وجه دیگر اینکه ذکر جمله شرطیه همیشه دلیل بر احتمال وقوع شرط نیست، بلکه گاهی برای تأکید روی یک مطلب و بیان یک قانون کلی است؛ مثلاً وقتی می‌گوید اگر باران بیارد زمین خیس می‌شود، بدین معنا نیست که حتماً باران باریده است یا می‌بارد، در اینجا نیز آیه می‌فرماید: اگر شک کردی از اهل کتاب سؤال کن و این بدین معنا نیست که شکی واقع شده باشد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸/ ۳۸۳).

با توجه به اینکه مفسران اسلامی آشنا با زبان عرب، از این آیه تردید پیامبر (ص) در وحی را نفهمیده‌اند؛ بنابراین، نظر نویسنده در باره این آیه و مردد شدن پیامبر (ص) در وحی صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳- امکان القای شیطان در وحی

نویسنده در قسمتی از مقاله به بحث القای شیطان در وحی الهی اشاره می‌کند و مسئله عصمت پیامبر (ص) و عصمت دریافت وحی توسط ایشان را مخدوش می‌کند.

آقای روبین در این بخش از مقاله ذیل عنوان «حمایت الهی» این‌گونه نوشته است:

«یک وضعیت منحصر به فرد آیات ۷۳-۷۵ سوره اسراء [وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلًا وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا)»

۷۳ می‌باشد که در آن چیزی نمانده است مشرکان پیامبر (ص) را گمراه سازند و او را به جعل آیات دلدپذیرتر وادارند تا در ازای آن مشرکان او را دوست خود بدانند، ولی تنها به سبب دخالت خداوند است که او استوار می‌ماند و قرآن تصریح می‌کند که اگر او به ایشان تمایل یافته بود، خداوند به شدت او را عقوبت می‌کرد. وضعیتی مشابه از تحریف وحی، در آیه ۵۲ سوره حج (﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىَ الْشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ

ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿﴾] و در اشاره به پیامبران پیشین توصیف می‌شود: تمامی آنها دستخوش وسوسه القائنات شیطان شدند که کلمات خودش را در تلاوت آنها القاء می‌کرد ولی قرآن تصریح می‌کند که خداوند القائنات شیطان را باطل می‌کند و نشانه‌های خویش را تأیید می‌نماید» (Rubin, «Muhammad», 3/ 454).

بررسی

نویسنده در این بخش از تعبیر «تحریف وحی» استفاده نموده و ادعا کرده که بنا بر بیان قرآن تمام انبیاء دچار وسوسه و القائنات شیطان شده‌اند. البته این موضوع یکی از موضوعات پر طرفدار نزد مستشرقان معاند است. آنچه مستشرقان حول این موضوع و ذیل این آیات خاص بحث کرده‌اند، ناشی از یک سری روایات راجع به شأن نزول این آیات است که معروف به افسانه غرائیق می‌باشد (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/ ۱۳۱؛ پاینده، ترجمه تاریخ طبری، ۱۳۷۵: ۳/ ۸۱۱؛ ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۷۸).

هدف معاندان اسلام از توجه به آیات مربوط به افسانه غرائیق (اسراء/ ۷۳-۷۵؛ حج/ ۵۲) این است که نشان دهند طبق نص قرآن کریم تمامی انبیا از جمله پیامبر اعظم ﷺ هنگام تلاوت وحی گاهی القائنات شیطان را تلاوت می‌نمودند این به زبان ساده یعنی گاهی کلام خداوند با کلام شیطان در می‌آمیخت و پیامبر ﷺ نیز متوجه آن نمی‌شد؛ از این‌رو، داستان غرائیق دستاویزی است برای دشمنان اسلام تا از این طریق به اصالت وحی که ریشه دین مبین اسلام است، خدشه وارد کنند.

اگر پذیرفته شود شیطان می‌توانسته کلماتش را به عنوان وحی بر زبان پیامبر ﷺ جاری سازد، آنگاه اعتبار قرآن خدشه‌دار می‌شود؛ زیرا اگر احتمال القای شیطان در تلاوت وحی ممکن باشد، دیگر نمی‌توان به همه آیات وحی اعتماد نمود؛ زیرا ممکن است که آیه مورد نظر از القائنات شیطان باشد و از طرفی، عصمت پیامبر ﷺ که مورد اجماع مسلمانان است، خدشه‌دار می‌گردد و دیگر نمی‌توان به روش و سیره حضرت ﷺ نیز تمسک نمود.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، برای فهم کلام هر نویسنده‌ای، علاوه بر ظاهر الفاظ آن باید به قرائن درونی و خارجی آن کلام نیز توجه داشت. برای فهم قرآن نیز بایستی علاوه بر قرائن داخلی، تمام قرائن خارجی آن را نیز بررسی نمود. در این بخش با توجه به قرائن داخلی و خارجی، به بررسی نظر نویسنده می‌پردازیم.

یک. قرائن داخلی

در قرآن کریم آیات متعددی که روایات منشأ افسانه غرائق را باطل می‌دانند به قرار ذیل است:

۱- آیات ابتدایی سوره نجم

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾: «که هرگز دوست شما [محمد ﷺ] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، * و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! * آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! * آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] او را تعلیم داده است».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این آیات تصریح دارند که پیامبر ﷺ گمراه نمی‌شود و از روی هوی سخن نمی‌گوید، و هرآنچه می‌گوید، تنها از وحی است و آنچه می‌گوید، شدید القوی به او آموخته است؛ بنابراین، طبق نص این آیات این روایات نمی‌توانند صحیح باشند.

۲- آیه ۹۹ سوره نحل

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾: «چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد».

در این آیه نیز صراحتاً بیان می‌شود که شیطان بر مؤمنان هیچ‌گونه تسلطی ندارد؛ بنابراین، وقتی طبق نص قرآن شیطان هیچ تسلطی بر مؤمنان ندارد، به طریق اولی تسلطی بر پیامبر ﷺ نمی‌تواند داشته باشد. پس روایات اخلال شیطان در وحی با نص قرآن در تعارض است و در این تعارض روایات مطرودند.

۳- آیات ۴۴-۴۶ سوره حاقه

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾: «اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم». طبق نص این آیات نیز آن روایات و شأن نزول‌های خاص نمی‌تواند درست باشد.

دو. قرائن خارجی

به گفته محققان، راویان حدیث غرائق افرادی ضعیف و غیر موثق‌اند و صدور آن از ابن عباس نیز به هیچ وجه معلوم نیست، و به گفته محمد بن اسحاق این حدیث از مجعولات زنداقه می‌باشد و در این باره کتابی نگاشته است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۳۷).

از طرفی بسیاری از علمای حدیث از جمله ابن حجر، بیهقی، ابن العربی و قاضی عیاض به کذب این روایت و واهی بودن طرق آن شهادت داده‌اند.

سید قطب در باره سند این روایت می‌گوید: «علمای حدیث در این باره می‌گویند: هیچ‌کدام از اهل الصحه یعنی افرادی که به صحت روایات توجه دارند، این روایت را نقل نکرده‌اند و کسی این روایت را با سندی صحیح و متصل نقل نکرده است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۴/۲۴۳۳). بسیاری دیگر این روایت را از نظر محتوایی، منافی با اصول اجماعی اسلام همانند عصمت پیامبر ﷺ در دریافت وحی می‌دانند و آن را کذب دانسته‌اند (معرفت، التمهید، ۱۴۱۲: ۸۷/۱-۹۰).

شواهد دیگر بر جعلی بودن این روایت به شرح ذیل است:

الف) این داستان شامل سه بخش است: آرزو کردن پیامبر ﷺ منی بر قرابت و نزدیکی قریش با ایشان، ستایش پیامبر ﷺ از بتان و مذاکرات خصوصی پیامبر ﷺ با جبرئیل (علیه السلام). اشکالی که به بخش اول این داستان وارد است، این است که چگونه سراینده داستان از آرزوی پیامبر ﷺ در آن زمان با خبر شده است، در حالی که هیچ روایتی این آرزو را از پیامبر ﷺ نقل نکرده است.

اشکال بخش دوم این است که چگونه می‌شود پیامبری که از اول آغاز رسالتش با شعار مبارزه با شرک و بت‌پرستی به میدان آمده است و بزرگ‌ترین رسالت خویش را توحید و نفی شرک می‌داند، به ستایش بت‌ها پردازد.

اشکال بخش سوم این است که چگونه وقتی نقلی از پیامبر ﷺ از این مذاکرات وجود ندارد، سراینده داستان از این مذاکره خصوصی مطلع شده است.

ب) شاهد دیگر بر جعلی بودن داستان این است که چگونه وقتی آیات قبل و بعد از این آیه مکرر در طرد و سرزنش بتان و خدایان مشرکان نازل شده است، در بین این آیات، آیاتی به ستایش بتان پردازند.

ج) مبارزه پیامبر ﷺ با بت و بت‌پرستی یک مبارزه آشتی‌ناپذیر، پی‌گیر و بی‌وقفه از آغاز تا پایان عمر ایشان بوده است و در عمل نشان داده‌اند که هیچ‌گونه سازش و انعطافی در مقابل بت و بت‌پرستی حتی در سخت‌ترین حالات نداشته‌اند!! با این وصف، چگونه ممکن است چنین الفاظی بر زبان مبارکشان جاری شود؟

د) حتی آنها که پیامبر اسلام ﷺ را از سوی خدا نمی‌دانند و مسلمان نیستند، او را انسانی متفکر، آگاه و مدبر می‌دانند که در سایه تدبیرش به بزرگ‌ترین پیروزی‌ها رسید. آیا چنین

کسی که شعار اصلیش توحید و مبارزه آشتی‌ناپذیر با هرگونه شرک و بت‌پرستی بوده و عملاً نشان داده که نسبت به مسئله بت‌ها هیچ‌گونه سازشی ندارد، چگونه ممکن است برنامه اصلی خود را رها کرده و از بت‌ها تجلیل نماید؟

ه) آیا خبر صلح با مشرکان به سرعت نور به حبشه رسیده است، اما خبر تکذیب آن که طبق این داستان در کمتر از چند ساعت رخ داده است، به آنها نرسیده است؟

و) آشفتگی داستان، چه از جهت چگونگی نقل و چه از جهت عبارتی که می‌گوید پیغمبر ﷺ آن را برای ستایش بتان بکار برده، یکی دیگر از قرائنی است که نادرستی آن را اثبات می‌کند؛ چرا که هر یک از گویندگان، این داستان را با ویژگی خاصی نقل کرده‌اند که به طور خلاصه آنها را می‌آوریم:

۱- پیغمبر پس از آنکه از دوری خویشاوندانش متأثر شد، هنگامی که سوره نجم را می‌خواند، بتان قریش را ستود (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۱۱۹-۱۲۰؛ همو، تاریخ طبری، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۹۲) (بی‌آنکه راوی بگوید در کجا).

۲- یک روز که در خانه کعبه نشسته بود، سوره نجم را خواند و بتان را ستود (ابن سعد، طبقات، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۷-۱۳۹ و ۱۴۹؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۳/۱۱۹۲).

۳- قریش به پیامبر ﷺ گفتند: همنشینان تو بیچاره و تنگدستند. اگر خدایان ما را به نیکی نام ببری با تو همنشین خواهیم شد. او هم سوره نجم را خواند و بتان را ستود (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۱۲۰).

۴- چون آیه «**أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ**» را خواند، بتان را ستود (همان) (بی‌آنکه راوی سببی را ذکر کند).

۵- هنگامی که پیامبر ﷺ نماز می‌خواند، داستان خدایان عرب بر او نازل شد و شیطان در خاطر وی انداخت تا بت‌ها را بستاید (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۱۱۹ و ۱۲۹؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۳/۱۱۹۲).

۶- هنگامی که در خواب بود، بت‌ها را ستود (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۴/۳۶۸).

همچنین جملاتی که پیامبر ﷺ در ستایش بتان به زبان رانده، یکسان نقل نشده است:

۱- «**تلك الغرائق العلی وان شفاعتهن ترتضی**» (ابن سعد، طبقات، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۷ و

۱۳۸؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۳۶۲: ۳/۱۱۹۲).

۲- «تلك الغرائق العلی منها الشفاعة تُرتجى» (طبری، تفسیر طبری، ۱۴۱۲: ۱۷ / ۱۲۰ و ۲۳۳).

۳- «وهی الغرائقة العلی وشفاعتهنّ ترتجى» (همان، ۱۷ / ۱۲۰).

۴- «تلك الغرائق العلی وانّ شفاعتهنّ ترتجى» (همان).

۵- «انّ تلك الغرائق العلی منها الشفاعة ترتجى» (همان).

این آشفتنگی در چگونگی و مضمون گفتار نیز موجب تردید در صحت این داستان شده، بلکه مؤید مجعول بودن آن می‌باشد.

البته باید دید مقصود از تمنی رسولان و پیامبران در آیه ۵۲ سوره حج چیست؟

هر کس برای عملی کردن اهداف خود و پیشبرد مقاصدش نقشه‌هایی دارد و برای تحصیل آرزوهایش مقدماتی می‌چیند. پیامبران نیز از این امر مستثنا نیستند. حال باید دید که مداخله شیطان در این تمنیات به چه صورت‌هایی متصور است؟ این مداخله را می‌توان به دو صورت تصور کرد:

۱. ایجاد تردید در تصمیم پیامبران و اینکه میان آنان و اهدافشان موانع بی شماری وجود دارد. با توجه به این موانع، آنها در اهداف خود موفق نمی‌گردند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۴۱؛ زمخشری، کشاف، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۶۴).

۲. هر موقع پیامبری مقدمات کاری را فراهم می‌کرد و امارات و قرائن، اقدام جدی او را نشان می‌داد، شیطان و شیطان صفتان با تحریک مردم ضد آن پیامبر و با ایجاد موانع، او را از نیل به خواسته خود باز می‌داشتند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳۹۱؛ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۱۰۰؛ مکارم، نمونه، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۱۳۸ و ...).

صورت نخست با آیات قرآن سازگار نیست؛ برای مثال، در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ آتَبَعَكَ مِنَ الْعَاوِينِ﴾ (حجر/۴۲)؛ «و هرگز تو را بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود». نیز در قرآن آمده است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (نحل / ۹۹)؛ «البته شیطان را هرگز بر کسی که به خدا ایمان آورده و بر او توکل و اعتماد کرده، تسلط نخواهد بود».

این آیات و آیات دیگر که نفوذ شیطان را در قلوب اولیای الهی نفی می‌کند، نشان می‌دهد که مداخله شیطان در حد سست کردن اراده پیامبران یا بزرگ جلوه دادن موانع کار در نظر آنان نیست، بلکه وسوسه شیطان به معنای دوم است؛ یعنی مداخله او از طریق تحریک مردم بر ضد آنان و وسوسه در قلوب مخاطبان پیامبران و ایجاد موانع بر سر راه آنان صورت می‌پذیرد.

محو آثار مداخله شیطان توسط خداوند در حقیقت، دفع کید و شر آنان از پیامبران است تا حق بر مؤمنان آشکار گردد و برای تیره دلان آزمایش باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (غافر / ۵۱)؛ «ما پیامبران و کسانی را که ایمان آورده‌اند در این جهان یاری می‌کنیم».

خلاصه اینکه پیامبران به دنبال اهداف الهی خود به تبلیغ پیام‌های خداوند می‌پرداختند و شیطان و شیطان صفتان در مسیر آنان سنگ اندازی می‌کردند و خداوند رسولان الهی را یاری می‌کرد و اهداف شیطان صفتان را خنثی می‌نمود.

و آنچه از آیات ۷۳-۷۴ سوره اِسْرَاء فهمیده می‌شود، قوه‌ای است که خداوند در اختیار انبیاء و رسولانش قرار داده است که به واسطه آن هیچگاه حتی اندک تمایلی نیز به باطل پیدا نمی‌کند و این چیزی جز عصمت نیست. مفسران بزرگ اسلامی نیز این آیات را آیتی محکم در اثبات عصمت انبیا دانسته‌اند و این از ظاهر آیه بر آمده است؛ آنجا که جواب «لولا» در آیه، «ترکن» قرار نگرفته است و از فعل مقاربه «کاد» قبل از آن استفاده شده است و این یعنی اگر تو را به قوه عصمت تثبیت نکرده بودیم، نزدیک بود به آنان متمایل شوی؛ یعنی حال که تو را به قوه عصمت مجهز نموده‌ایم، حتی نزدیک میل آنها هم نمی‌شوی، چه برسد به اینکه به آنها متمایل شوی (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۱۳/۷۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۷۲: ۶/۶۶۶؛ کاشانی، منهج الصادقین، ۱۳۳۶: ۵/۲۹۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۱/۳۷۹؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۲/۶۸۴؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۱/۳۰۱؛ طبرسی، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۵/۸۹).

نتیجه

با دلایل و قرائن متعددی ثابت شد که مشابهت موضعی قرآن و کتب مقدس، نمی‌تواند علت اقتباس باشد. از طرفی با بررسی‌های تاریخی و عقلی، امکان اقتباس قرآن از کتب پیشین، برای پیامبر ﷺ مقدور نبوده است. به علاوه بیان برخی از مستشرقان نیز مؤید بحث است. مستشرق معاصر آلمانی هربرت بوسه (Busse Heribert) از جمله کسانی است که در کتاب «رابطه اسلام با مسیحیت و یهودیت» وحدت درمنبع این ادیان آسمانی را تأیید می‌کند و علت تشابه میان این ادیان را به یکی بودن منبع آنها می‌داند. بنابراین، بیان آقای رویین که گفته است داستان‌های قرآن ریشه در کتب مقدس دارد، بیانی بی‌دلیل و بی‌اساس است، ضمن اینکه برخی داستان‌های قرآن با داستان‌های کتب مقدس تفاوت اساسی و بنیادی دارد.

آنچه به عنوان تردید پیامبر ﷺ در وحی فهمیده، مقبول هیچ مفسری نیست و وقتی علمای عرب زبان چنین برداشتی از این آیه نداشته باشند، از یک دانشمند غربی غیر عرب زبان چنین معنایی پذیرفتنی نیست. در ضمن با قرائن تاریخی و قرآنی متعدد، سستی و بی‌پایگی بحث افسانه‌گرانی نیز روشن است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] انیس شاروش یک مسیحی افراطی است که ابتدا چهار سوره جعل و در پایگاه اینترنتی «AMRICAONLINE.COM» منتشر کرد. وی بعد از یکسال، کتابی کامل با نام «الفرقان الحق» شامل ۷۷ سوره جعلی تألیف و در دسترس همگان گذارد. از ویژگی‌های این قرآن جدید می‌توان به تحریف آیات جهاد، نهی از تعدد زوجات و تردید در توحید الهی اشاره کرد. بسیاری از عقاید اسلامی در آن مردود شمرده شده یا وارونه جلوه داده شده است. در یکی از آیات آن ازدواج با بیش از یک زن برابر با زنا دانسته شده و در آیات دیگر طلاق و جهاد حرام و غیرشرعی خوانده شده است. همچنین در مورد ارث مطالبی در آن آمده که مغایر با دستورات اسلامی است. این کتاب حتی دامنه گستاخی را فراتر می‌برد و به خداوند تبارک و تعالی و پیامبر اکرم ﷺ مستقیماً اهانت می‌کند. هدف اصلی بسیاری از آیات آن، مطرح کردن مسلمانان به عنوان نماد خشونت و تروریسم در دنیاست. روش کار نویسنده این کتاب تلفیق و تحریف آیات قرآن بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر، مکارم شیرازی، قم: سلیمانزاده، ۱۳۸۵ش.
۲. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ش.
۴. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود، رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵. بوکای، موریس، دراسة الکتب المقدسة فی ضوء المعارف الحدیثة، قاهره: قسم الترجمة بالدار، ۱۹۹۶م.
۶. پاینده، ابوالقاسم، ترجمه تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش.
۷. دوران و ویل، قصة الحضارة، تعریب محمد بدران، جامعة الدول العربية، بی تا.
۸. رسولی محلاتی، هاشم، زندگانی حضرت محمد ﷺ، بی جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت ﷺ، بی تا.
۹. زقروق، محمود، الاستشراق و الخلفیه، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
۱۰. زمانی، محمد حسین، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۱۳. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.

۱۵. شرقاوی، عبدالله، الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر، قاهره: دارالفکر العربی، بی تا.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۸. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والرسل والملوک (تاریخ طبری)، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۵. قمیحا، الشیخ نزیه، دفاع عن حضرة الرسول المصطفى من طریق السنة والشیعة، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۴.
۲۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۲۷. کارلایل، توماس، الابطال، قاهره، مجمع ذخایر اسلامی، بی تا.
۲۸. ماضی محمود، الوحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی و نقده، اسکندریه: دار الدعوه، بی تا.
۲۹. مجلسی، محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۳۰. محمد بن اسحاق بن یسار، سیرة ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰.
۳۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
۳۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، دار المفید، بی تا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.